

د - صنایع لفظی مخصوص بشعر این است که اشعار کلامی
 با حروف و آوازه‌ها و ریتم و وزن و قافیه و غیره

قافیه در لغت به معنی از قفا آئنده است و چون حروف قافیه پشت سر یکدیگر
 می‌آید باین اسم نامیده شده . قافیه دارای علم جداگانه نیست و برای اطلاع بر جزئیات
 آن نباید علم مزبور را آموخت آنچه در اینجا ذکرش لازم است این است که قافیه
 عبارت از حرف یا حروفی است که در آخر ابیات اشعار تکرار میشود بعبارت دیگر
 قافیه تکرار حروف است نه کلمات . قافیه توابعی دارد که در علم قافیه کاملاً تشریح
 گردیده و موقع ایراد و ذکرش در علم بدیع نیست در اینجا بذکر قطعه‌هایی که متعلقات
 قافیه را اسم برده و نیز با ایراد مثال به نشان دادن حرف قافیه اکتفا می‌رود .
 قطعه مزبور این است .

قافیه در اصل یک حرف است و هشت آنرا تبع
 چار پیش و چار پس این نقطه آنها دائره

حرف تاسیس و دخیل و ردف و قید آنکه روی
 بعد از آن وصل و خروج است و مزید و نامره

و اما حرف قافیه که تکرار میشود یعنی تکرار آن لازم است .
 مثلاً در این شعر :

شبی بروشنی از آفتاب روشتر ز حال صبح مهیلا و پروین تابنده اندرین منظر
 حرف (راء) در کلمات تر و منظر قافیه است .

و در این شعر :

الحمد که از تربیت مهر در خشان از لاله و گل گشت چمن کوه بدخشان

حرف نون در کلمات درخشان و بدخشان قافیه است و الف قبل از نون نیز
 جزء قافیه و در عداد توابع هشتگانه مذکوره محسوب است که تفصیل آنرا در علم
 قافیه باید دید .

۲ - ذوق قافیتین
 ذوق قافیتین یعنی دارای دو قافیه و آن عبارت از این است که برای يك شعر

دو قافیه آورند مانند این شعر :
 محبت اساس اخوت نهد بشر را بهم انس و الفت دهد
 در این شعر اخوت و الفت يك قافیه و نهد و دهد قافیه دیگر است.

۳- رد القافیه

این صنعت عبارت از این است که قافیه مصراع اول از قصیده یا غزل را در آخر بیت دوم اعاده کنند یعنی کلمه آخر مصراع اول قصیده یا غزل را در آخر بیت دوم عیناً بیاورند و با اینکه تکرار قافیه در اشعار جز در موارد مجازی مستحسن نیست این تکرار را که بنام دو قافیه نامیده شده از محسنات شهرزده و دلیل قدرت طبع گوینده دانسته اند و در غالب قصائد و غزلیات اساتید این صنعت بکار رفته و اغلب بر لطافت کلام افزوده است.

مثال از منوچهری .

بر لشکر زمستان نوروز نامدار کرده است رأی تاختن و قصد کارزار
 و اینک بیامده است پنجاه روز پیش جشن سده طلایه نوروز نامدار
 مثال دیگر از قاضی .

تبارك اله از فارس آن خجسته دیار که می نیند چون آندیار يك دیار
 بزیر بقعه گردون بروی رقعه خاک ندید دیده بینا چنان خجسته دیار
 مثال دیگر از ادیب بیضاوی (در تصادف محرم بانوروز).

صبح نوروز است و من مینالم از غم چون رباب ساقی امسالم بساغر کرد باید خون ناب

فصل فرور دین و وقت عیش و من دارم زغم

گریه هاهمچون سراحی ناله هاهمچون رباب

بطوریکه ملاحظه میشود در هر يك از امثال فوق قافیه مصراع اول در آخر بیت دوم اعاده شده است.

۴- رد العجز علی الصدر

عجز بفتح عین و ضم جیم آخر بیت ، و صدر اول بیت را گویند (عجز در لغت بمعنی

مؤخر هر شیئی باشد) و صنعت ردالعجز علی الصدر عبارت از این است که شاعر کلمه یا جمله‌ئی را که در اول بیت آورده در آخر بیت آنرا اعاده کند. این صنعت دو نوع متعابز دارد یکی آنکه گفته شد یعنی کلمه اول بیت در آخر اعاده شود و دیگری کلمه‌ئی که در او اسط مصرع اول آمده در آخر بیاورند و در این صورت آنرا ردالعجز علی الحشو خوانند چه باصطلاح اهل عروض اول مصرع اول شعر را صدر و آخر آنرا عروض و اول مصرع دوم را ابتدا و آخر آنرا ضرب نامند و آنچه در میان آنها واقع شود حشو خوانند و همان ضرب عروضیان است که بلسان اهل بدیع عجز نامیده شده است.

مثال برای ردالعجز علی الصدر
 پاسبان بود از برای ماوی پنداشتیم
 کرده بزدان خلقت ما از برای پاسبان

برتری نبود مه و مهر و فلک را بر بشر بر بشر نبوده مه و مهر و فلک را برتری ۱
 ایضاً - باز با محبوس دل گوئیم راز راز دل گوئیم با محبوس باز ۲
 بطوریکه ملاحظه میشود در سه شعر مورد مثال کلمات اول مصرع اول در آخر مصرع دوم اعاده شده است مثال برای ردالعجز علی الحشو.

خیز ای دل همتی شایان این دوران کنیم
 از پی کسب سعادت همتی شایان کنیم
 ایضاً

سرم آنگونه بسامان نشاط اندر بود که دل آسوده ز قید سر و سامان بودم
 در این دو شعر کلمه شایان (در شعر اول) و سامان (در شعر دوم) که در میان مصرع اول آمده در آخر مصرع دوم اعاده شده است.
 انواع دیگری نیز برای صنعت ردالعجز علی الصدر ذکر نموده اند که چون بدقت ملاحظه شود از این دو نوع خارج نیست و ذکرش زائد بنظر میرسد.

۵- ردالمطلع

این صنعت چنان است که مصرع اول یا دوم مطلع غزل یا قصیده را در آخر قصیده یا غزل اعاده نمایند.

مثال برای اعاده مصراع اول مطلع (مثلاً) زبانه رخساره
سعادت. ندقومی کز ره دانش گذر گیرد. ز فضل و معرفت بر اوج استغنا مقرر گیرد.
در آخر این منظومه گفته شده.

ذکاوی نکته‌می نغز است و افزون گفت مییابد. سعادت مند قومی کز ره دانش گذر گیرد
مثال برای اعاده مصراع دوم مطلع.

ساغر زد دست آن بت دلبر همی زخم. امشب بطیب خاطر ساغر همی زخم
در آخر این قصیده گوید.

امروز چون بکام تو شد کار ملک من. امشب بطیب خاطر ساغر همی زخم
۶ - ملمع

ملمع شعری را گویند که یک مصرع فارسی و یک مصرع عربی باشند و یابک
بیت فارسی و یک بیت عربی باشد تقدم یا تاخر ابیات هم شرط نیست یعنی ممکن
است مصراع یا بیت اول عربی و دوم فارسی و یا بعکس باشد.
مثال نوع اول از شیخ سعدی.

سل المصانع رکباً تهیم فی الفلوات. تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی
شیم بروی تو روز است و دیده ام بتو روشن
وان هجرت سواء عشیتی و غداتی
الی آخر غزل

مثال نوع دوم ایضاً از شیخ سعدی.

پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی. به دفتر نشاید گفت وصف الحال مشتاقی
الا من یبلغنا منی حبیباً معرضاً عنی. ان افعل ماتریانی علی عهدی و میثاقی
الی آخر غزل

۷ - ملون

صنعت ملون که آنرا متلون و دو بحرین نیز خوانند عبارت از این است که
شاعر شعری گوید که آنرا بدو وزن یا بیشتر توان خواند مثلاً این شعر را
ابلهی از صرفه زر می‌کنی. صرفه گفتار کن از می‌کنی